

نگارش و دستور زبان ترکی در گویش بهارلو

نویسنده: محمد حسن حکمت

www.ketab.ir

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست نویسی
 موضوع
 موضوع
 رده بندی کنگره
 رده بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

: حکمت، محمدحسن، ۱۳۳۴ -
 نگارش و دستور زبان ترکی در گویش بهارلو / نویسنده محمدحسن حکمت.
 استهبان: ستهبان، ۱۳۹۸.
 ۳۱۷ ص: ۱۴ × ۲۱ سم
 ۴۰۰۰۰۰ ریال ۹-۳۲-۶۰۳۳-۶۲۲-۹۷۸-۰
 فیبا
 زبان ترکی بهارلو -- دستور
 Baharlu language -- Grammar
 PL۲۱:
 ۴۹۴/۳:
 ۵۸۸۱۸۸۳:

انتشارات: ستهبان

SETAHBAN

نگارش و نگارش زبان	عنوان:
	ترکی در گویش بهارلو
محمد حسن حکمت	مؤلف:
محمد رضا آل ابراهیم	مدیریت چاپ:
۳۰۰ نسخه	تیراژ:
۱۳۹۸	نوبت چاپ اول:
۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۳-۳۲-۹	شابک:
	تلفن پخش:
الفراسیاب حکمت	طراح جلد:
سارا نصیری	تایپست:

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۰	محتوای این کتاب
۱۶	مقدمه
۲۱	نگاهی موجز به ورود ترکان...
۳۵	مصوت‌ها و شیوه نگارش گویش بهارلو
۳۶	مصوت‌ها (سلی‌لر)
۵۴	دستور زبان گویش بهارلو
۶۲	انواع هجا
۶۳	بن‌ها و وندها
۷۱	مصدر
۷۲	مصدر جعلی
۷۲	اسم مصدر
۷۳	حاصل مصدر
۷۴	اسم
۷۵	تقسیم بندی اسم
۸۲	حالاتهای مختلف اسم
۸۴	علائم اضافه در گویش بهارلو
۸۶	فعل
۸۹	فعل لازم و متعدی

۹۲	روش متعدی کردن فعل
۹۶	افعال معلوم و مجهول
۹۷	روش ساختن فعل مجهول
۹۹	فعل کمکی (معین)
۱۰۰	ارتباط فعل با شخص و زمان
۱۰۰	گذشته (ماضی)
۱۰۱	گذشته ساده
۱۰۴	گذشته نقلی
۱۰۷	گذشته بعید
۱۰۸	ماضی التزامی
۱۱۰	ماضی استمراری
۱۱۲	ماضی ابعد
۱۱۴	ماضی مستمر (ملموس)
۱۱۷	ماضی نقلی استمراری
۱۱۸	ماضی ساده توانی
۱۱۹	ماضی ساده اختیاری
۱۱۹	ماضی استمراری توانی
۱۲۰	ماضی استمراری تاکیدی
۱۲۱	ماضی نقلی توانی
۱۲۲	ماضی نقلی مستمر توانی
۱۲۳	ماضی بعید توانی
۱۲۵	ماضی ساده شایانی
۱۲۶	ماضی التزامی شایانی

مقدمه

بو ديلدن و او ديلدن، اوز ديلدن و مين ديلدن
از اين زبان و از آن زبان، از صد زبان و از هزار زبان
رمز و رازي پوتوندو، آچيلار واري ديلدن
رمز و رازش پوشيده است، همه توسط زبان باز مي شود
آخاردان و چاپلاغدان، گولچه دن و بولاقدان
از جويبار و از رودخانه از آبگير و از چشمه
واري سي دانشدارلار، گوزک بيريمكي ديلدن
همه آنها صحبت خواهند کرد، با اولين زبان زيبا

زبان مادري نخستين هويت اکتسابي و ریشه دارترين جنبه هويت اجتماعي افراد و به مثابه يکي از سنگ بناهاي هر ملتي با تشکيل و تکامل آن ملت، پس از پيدايش، مراحل کمال را مي پيماید و با تحول تاريخي آن ملت به حيات خود ادامه مي دهد. بنابر اين هر زبان شفاهي (گفتاري) عموماً هزاران سال قبل از پيدايش خط و زبان مکاتبه (نوشتاري) وجود داشته است. به عبارت بهتر يک زبان براي تشکيل زبان ادبي و خلق آثار ادبي نوشتاري ارزنده مدت زمان زيادي را سپري مي کند (۷). اين چنين است که زبان به مثابه اولين وسيله ارتباطي انسانها رفته رفته تشکيل يکي از پايه هاي اصلي هر يک از اقوام بشري را به دوش مي کشد (۲).

بيجا نيست که برخي صاحب نظران گفتار را وجه تمايز اصلي بين انسان و حيوانات مي دانند. انسان با نام نهادن بر هر پديده اي در واقع بال پروازي به آن

بخشیده و حیات متافیزیکی آن را محقق می‌کند و از همینجاست که آدمی تنها با اعجاز زبان می‌تواند در مقابل حیات مادی، حیاتی از معنا را خلق کرده و جهان مادی را از ماورائی عالی‌تر نظاره‌گر باشد. همه امکانات ذهنی بیشتر می‌توانند بوده‌ها را مورد آزمون قرار داده و هویت آن را مشخص سازند. در این میانه یگانه‌ابزاری که می‌تواند خواهد بودها یا حتی نبوده‌ها را که به صورت بالقوه در زهدان جهان وجود دارند نامگذاری کرده و تعیین بخشد، زبان است. کلیه رخدادهایی که خارج از ذهن بشر در جهان ظهور می‌کنند همه ناشی از فعل و انفعالات و کارکردهای طبیعی پدیده‌ها در راستای تکامل یا بقای آنهاست. اما باشنده‌ای به نام بشر با قدرت ناطقه خود کلیه این حوادث و سازوکارها را از چنگال جهان خارج کرده و مطابق با نیازها و بینش خود نامگذاری می‌کند. چنین است که پدیده‌ای سه ساحتی متشکل از انسان، جهان و زبان شکل می‌گیرد که در واپسین نگاه هر سه یکی بوده و چیزی جز زبان نیست. هر قلمروی از هستی با زبانی ویژه انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد. بدین سان است که بی‌نهایت زبان در جهان می‌تواند وجود داشته باشد که هر کدام محصول پویش انسان در قلمرو ویژه‌ای از هستی است. اما انسان سطله‌گر به دنبال زبانی یگانه است تا آن را به عنوان تنها ابزار فراگیر مهار جهان به کار گیرد و خود را از شر این تکرر برهاند و با خیالی آسوده یگانه تجلی گاه کل هستی را در جغرافیای ذهن و زبان خود ثبت نماید. اما هر چه در این عرصه بیکران به دنبال کیمیایی واحد می‌گردد باز در وادی گنجینه‌های بی‌شمار زبانی پهنه گیتی حیران‌تر و متحیرتر به منظور گم نشدن در غبار قافله لاجرم بر لشکر تکرر سوار شده تا بتواند بر این ابر موجود (جهان) مستولی شود. ولی فرجام

کار باز همان رنگ باختن سه وجه هرم انسان، جهان و زبان در قدرت خلاقه زبان است. بنابراین نه انسان و نه جهان و نه خود زبان را گریزی از زبان نیست و انسان بدون زبان ستروترین کلوخ این کهکشان است که توانایی زایش هیچ ناکیمیایی را ندارد. داریوش آشوری (۱) در کتاب شعر و اندیشه چه به جا می گوید:

همه چیز را به زبان می شناسیم. اما زبان را جزء به زبان نمی توان شناخت. زبان را به تنها چیزی که در جهان می توان همانند کرد نور است. چرا که ما همه چیز را به نور می بینیم. اما نور را جزء به نور نمی توان دید. اما زبان هر آن چیزی را که شنیدنی است به ما می شنواند. زبان نور گوش های ماست و با پرتوافکندن بر هر آنچه دیدنی است و نادیدنی، حس و فهم و عقل ما را دانا و بینا می کند.

زبان پایه اصلی تمدن بشری است. زیرا هیچ پیوندی یا مناسبتی یا مصلحتی بین افراد و گروه های اجتماعی بدون ارتباط کلامی، به تنها ناممکن بوده بلکه ای بسا به منازعاتی خسران زا نیز منجر شود. اولین مهر عاطفی اجتماعی بر جبین بشر توسط اشتراک زبانی حک می شود و نام مادری را با خود به یدک می کشد که این امر رابطه آدمیان را از مرحله ای خشک و بی روح به مرتبه ای انسانی و اخلاقی ارتقا می دهد و هر دستمایه ای را در لفافه ای از عطوفت مادرانه و نجیبانه قوام می بخشد و با شکل گیری هنرهای کلامی شور درونی بشر را بر بستری از دانش و شعور و معرفت مواج کرده و متنیت دریای گوهرخیزی سرشته از فضائل انسانی را بر نهال نطق می نشاند. این نهال نوپا در پروسه باروری و تنومند شدن، دستاوردهای مادی و معنوی تمدن بشری را در

هاله‌ای از گفتار و کتابت حمل کرده و در روند دگرگونی حیات کمال می-بخشد.

بنیان هیچ جمعیتی از انسانها حتی دو نفر در هیئتی عالی و انسانی بدون وجود زبان امکان پذیر نبوده، نیست و نخواهد بود. زبان نه تنها ابزار اصلی ارتباط و انتقال مفاهیم و مقاصد بشری بوده بلکه به قول دکتر کاووس حسن‌لی (۴) در آینه فرهنگ‌ها و زبان‌های حاشیه‌ای و با بررسی چند و چون آنها، می‌توان بسیاری از راز و رمزهای ناشناخته بشری را بازیافت نموده و پرده از روی بسیاری از آنها بازگرفت. به همین دلایل حاکمان و سیاستمداران با زبان برخوردی دوگانه داشته‌اند. از سویی موجودیت و بقای آنها در گرو وجود، رشد و گسترش زبان بوده و از سویی دیگر چون زبان وسیله انتقال دانش و معرفت بوده، معارضین و مخالفین با بکارگیری زبان در تمام ابعاد آن موجبات اتحاد و انسجام خود را فراهم کرده و منافع حاکمان را به خطر می-انداخته‌اند، قدرت‌های حاکم در برهه‌هایی از تاریخ با قوه قهریه در مقابل زبانها و رشد آنها قد علم می‌کرده‌اند. از طرفی چون زبان از عناصر اصلی هویت اقوام و ملل و وجه تمایز اساسی آنهاست، زمینه‌های تکثر و گوناگونی قومیت-ها را فراهم می‌کند که این پدیده مانع بزرگی در مقابل حکومت‌های تمامیت خواه می‌باشد. زیرا هر چه در جامعه انسانی تعدد اندیشه و نژاد و دین و زبان بیشتر باشد، سردمداران حکومت‌های مستبد را بیشتر تهدید کرده و موجبات بروز خشم و دشمنی آنها را مهیا می‌سازد. زبان ترکی نیز به عنوان یکی از زبان‌های کهن از این قاعده مستثنی نبوده و در متون تاریخی در خصوص کینه‌ورزی سیاستمداران با آن مطالبی به جا مانده است. از جمله اینکه اردشیر

بابکان تمامی کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها و کتابهای زبان ترکی در ایران را از میان برده است، یا در اصفهان به دستور افغانها با سوزاندن کتابهای ترکی حمامها را گرم کرده‌اند (۹). در مورد فراوانی زبانها در طول تاریخ همین بس که تا قبل از جنگ جهانی اول در کره زمین تعداد ۲۷۹۶ زبان وجود داشته ولی با کمال تأسف امروزه تعداد آن به ۶۰۰ زبان رسیده است. شوربختانه برداشت‌های نابجای متکلمین زبانها به ویژه زبانهای حاشیه‌ای از مقوله مدنیت و نوپدیده‌های اجتماعی فرهنگی مانند فلسفه پسامدرن، زوال و فراموشی زبانها را یاری بخشیده است. برخی متکلمین به محض اندک تغییری در جغرافیای زندگی خود، تکلم به زبان مادری را مایه ننگ دانسته، و گریبان خود را از شر شرمی وهمی یعنی تکلم به زبان مادری خلاص می‌کنند و بر خود می‌بالند که ققنوسی را در جهنم غرور و جهل سوزانده‌ی آنکه ققنوس بچه‌ای هر چند ابر از خاکستر آن بیرون بیاید. اسکوتاب کانگاش زبان شناس سوئدی (۴)، در کتاب «از شرم زدگی تا مبارزه جوئی» نوشته است: در کشورهایی که زبان غالب و حاکم، دیگر زبان‌های مادری را به حاشیه رانده و ممنوع کرده، تکلم به زبان مادری با احساس شرم همراه بوده است.